

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريري بصرى

وفات:

سال ٥١٦ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: جَمْعُ التَّائِيثِ:

۷۷. وَكُلُّ جَمْعٍ فِيهِ تَاءٌ زَائِدَةٌ فَارْفَعُهُ بِالضَّمِّ كَرَفْعِ حَامِدَةٍ
 ۷۸. وَنَضْبُهُ وَجَرُّهُ بِالْكَسْرِ نَحْوُ: كَفَيْتُ الْمُسْلِمَاتِ شَرِّي

۷۷. و هر جمعی که در آن تاء زائده وجود داشته باشد پس آن را با ضمه مرفوع بگردان. مانند (مرفوع کردن) حَامِدَةٌ (پس جمع مؤنث سالم آن می شود: حَامِدَاتٌ).

۷۸. و نصب و جر آن با کسره است. مانند: "كَفَيْتُ الْمُسْلِمَاتِ شَرِّي": شرِّ خود را از زنان مسلمان دور کردم. ("الْمُسْلِمَاتِ": مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ، وَعَلَامَةٌ نَضْبِهِ الْكَسْرَةُ، نِيَابَةٌ عَنِ الْفَتْحَةِ، لِأَنَّهُ جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ)

شرح:

اعراب جمع مؤنث سالم:

جَاءَ الْمُسْلِمَاتُ: فاعِلٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفْعِهِ الضَّمُّ.
 رَأَيْتُ الْمُسْلِمَاتِ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَضْبِهِ الْكَسْرَةُ، نِيَابَةٌ عَنِ الْفَتْحَةِ، لِأَنَّهُ جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ.
 مَرَرْتُ بِالْمُسْلِمَاتِ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَعَلَامَةٌ جَرِّهِ الْكَسْرَةُ.

تنبيه:

مؤنث سه علامت دارد:

الف) تاء: فَاطِمَةٌ، مُسْلِمَةٌ.

ب) الف ممدوده: حَسَنَاءُ، حَمْرَاءُ.

ج) الف مقصوره: سَلْمَى، ذِكْرَى، دُنْيَا.

جمع مؤنث سالم در ده جا مطرد است:

(۱) علم مؤنث: مَرِيْم: مَرِيْمَات. فَاطِمَة: فَاطِمَات.

(۲) آن چه به تاء ختم شود: شَجَرَة: شَجَرَات. ثَمَرَة: ثَمَرَات. طَلْحَة: طَلْحَات. حَمْرَة:

حَمْرَات.

اما این کلمات مستثنا هستند: امْرَأَة، شَاة، أُمَّة، أُمَّة، شَفَة، مِلَّة. بلکه جمع آن‌ها می‌شود: نِسَاء، شِيَاه، إِمَاء، أُمَّم، شِفَاه، مِلَل.

(۳) صفت مؤنثی که تاء دارد: مُرْضِعَة: مُرْضِعَات. یا صفتی که بر تفضیل دلالت دهد:

فُضِّلِي، فُضِّلِيَات.

به همین سبب صفات مؤنثی همچون: حَائِض، حَامِل، طَالِق، صَبُور، جَرِيح، ذَمُول با الف و تاء جمع بسته نمی‌شوند. زیرا تاء در آخر ندارند و دلالت بر تفضیل نمی‌دهند. بلکه جمع آن‌ها می‌شود: حَوَائِض، حَوَامِل، طَوَالِق، صُبُر، جَرَحِي، ذُمُل.

(۴) صفت مذکر غیر عاقل باشد: جَبَلٌ شَاهِقٌ: جِبَالٌ شَاهِقَاتٌ. حِصَانٌ سَابِقٌ: حُصْنٌ

سَابِقَاتٌ.

(۵) مصدر غیر مؤکد فعلش که از سه حرف بیشتر باشد: إِكْرَام: إِكْرَامَات. إِنْعَام:

إِنْعَامَات. تَعْرِيف: تَعْرِيفَات.

(۶) مصغر مذکر غیر عاقل: دُرِيْهِم: دُرِيْهِمَات. كُتَيْب: كُتَيْبَات.

(۷) هر چه به الف تانیث ممدوده ختم شده باشد: صَحْرَاء: صَحْرَاوَات. عَذْرَاء:

عَذْرَاوَات.

مگر آن چه بر وزن فَعْلَاء مؤنث أَفْعَل باشد. در این صورت مذکر و مؤنث بر وزن فُعْل می‌آید: حَمْرَاء مؤنث أَحْمَر. كَحْلَاء مؤنث أَكْحَل: جمع آن‌ها می‌شود: حُمُر و كُحُل.

(۸) هر چه به الف تانیث مقصوره ختم شود: ذِكْرِي: ذِكْرِيَات. فُضِّلِي، فُضِّلِيَات. حُبْلِي،

حُبْلِيَات.

مگر بر وزن فَعْلَى بیاید و مذکر آن فَعْلَان باشد. مانند:

مؤنث: سَكْرِي. مذکر: سَكْرَان. جمع هر دو، چه مذکر و چه مؤنث می‌شود: سَكَارِي،

سَكَارِي، سَكْرِي.

مؤنث: رِيًّا. مذکر آن: رِيَّان. جمع هر دو، چه مذکر و چه مؤنث می‌شود: رِوَاء.
مؤنث: عَظْشَى. جمع آن می‌شود: عَظَّاش. مذکر آن: عَظْشَان. جمع آن: عِطَّاش،
عَظْشَى و عَظَّاشَى.

(٩) اسم برای غیر عاقل اگر در آغاز آن "ابن" یا "ذو" بیاید. مانند: ابن آوئ: بَنَات آوئ.
ذَوَالْقَعْدَة: ذَوَات الْقَعْدَة.

(١٠) هر اسم اعجمی که در عربی برای آن جمعی شناخته شده نباشد. مانند: التَّلْفُون:
التَّلْفُونَات.

به غیر از موارد یاد شده با الف و تاء جمع بسته نمی‌شود مگر سماعی. مانند: السَّمَاوَات،
الْأُمَّهَات، الْحَمَّامَات، الْإِصْطَبَلَات، الْعَيْبَات، الشَّمَالَات، السَّجَّالَات.
بعضی از جمع‌ها نیز سماعی آمده‌اند: الرَّجَالَات، الْكِلَابَات، الْجَمَالَات، الْبُيُوتَات،
الدُّورَات.

طریقه جمع مؤنث سالم کردن:

اسم صحیح مختوم به تاء: تاء مربوطه حذف می‌شود: فَاطِمَة: فَاطِمَات. ثَمَرَة: ثَمَرَات.
اسم مقصور: سه حالت دارد:

← سه حرفی یائی: یاء برمی‌گردد: هُدَى: هُدَيَات.

← سه حرفی واوی: واو برمی‌گردد: رَجَا: رَجَوَات.

← چهار حرفی و بیش‌تر، واوی یا یائی: در هر حالتی، یاء برمی‌گردد: حُبَلَى: حُبَلَيَات. فُضَلَى
فُضَلَيَات.

اسمی که الف ممدود دارد. دو حالت دارد:

اگر همزه‌ی آن اصلی بود همزه به همان حالت باقی می‌ماند. مانند: قُرَاء: قُرَاءَات. وُضَاء:
وُضَاءَات.

اگر همزه‌ی آن زائد برای تأنیث آورده شده؛ به واو تبدیل می‌شود. مانند: سَمَاء: سَمَاوَات.
صَحْرَاء: صَحْرَاوَات.

جمع ثلاثی که حرف دوم آن ساکن باشد:

اگر خواستی اسمی را جمع مؤنث سالم کنی که حرف اول آن، فتحه و حرف دوم آن، صحیح ساکن و بدون تشدید باشد؛ واجب است که به تبعیت از حرف اول، حرف دوم فتحه داده شود. مانند: دَعْدَات. ظَبِيَّة: ظَبِيَّات. سَجْدَةٌ: سَجْدَات. حَسْرَةٌ: حَسْرَات.

اگر اسمی همانند مواصفات فوق باشد ولی در اول آن به جای فتحه، ضمه قرار گرفته باشد؛ سه حالت جایز است:

الف) حرف دوم را تابع حرف اول کنیم. مانند: خُطْوَةٌ: خُطُوات، هِنْدٌ: هِنْدَات. جُمْلَةٌ: جُمَلَات. قِطْعَةٌ: قِطْعَات.

ب) حرف دوم را فتحه دهیم: خُطْوَةٌ: خُطُوات، هِنْدٌ: هِنْدَات. جُمْلَةٌ: جُمَلَات. قِطْعَةٌ: قِطْعَات.

ج) حرف دوم را همانند قبل، ساکن نماییم: خُطْوَةٌ: خُطُوات، هِنْدٌ: هِنْدَات. جُمْلَةٌ: جُمَلَات. قِطْعَةٌ: قِطْعَات.

محترزات تعریف فوق:

گفتیم: اسم باشد. اگر صفت باشد؛ در حرف دوم تغییری ایجاد نمی‌شود. مانند: ضَخْمَةٌ: ضَخْمَات.

گفتیم: ثلاثی باشد. اگر از ثلاثی بیش‌تر باشد؛ در حرف دوم تغییری ایجاد نمی‌شود. مانند: زَيْنَبٌ: زَيْنَبَات، سَعَادٌ: سَعَادَات.

گفتیم: حرف دوم ساکن باشد. اگر متحرک باشد؛ در حرف دوم تغییری ایجاد نمی‌شود. مانند: شَجْرَةٌ: شَجَرَات. عِنْبَةٌ: عِنْبَات.

گفتیم: حرف دوم صحیح باشد. اگر حرف عله داشت؛ در حرف دوم تغییری ایجاد نمی‌شود. مانند: جَوْزَةٌ: جَوْزَات. بَيْضَةٌ: بَيْضَات.

گفتیم: حرف دوم تشدیددار نباشد. اگر تشدید داشت؛ در حرف دوم تغییری ایجاد نمی‌شود. مانند: حِجَّةٌ: حِجَّات. مَرَّةٌ: مَرَّات.

تنبیه:

اگر خواستی کلماتی را جمع کنی که در آخرشان تاء و قبل از آن الف چرخ خورده از واو یا یاء باشد، مانند: صَلَاةٌ، زَكَاةٌ، نَوَاةٌ، فَتَات. ابتدا تاء را حذف کرده و سپس الف مُبْدَلَه را به اصلش برمی‌گردانی.

← مثال به واوی که به الف تبدیل شده: صَلَاة: صَلَوَات، زَكَاة: زَكَوَات.

← مثال به یائی که به الف تبدیل شده: نَوَاة: نَوِيَات، فَتَات: فَتِيَات.

بَابُ: جَمْعُ التَّكْسِيرِ

۷۹. وَكُلُّ مَا كُسِّرَ فِي الْجُمُوعِ كَالْأُسْدِ وَالْأَبْيَاتِ وَالرُّبُوعِ

۸۰. فَهَوَ نَظِيرُ الْفَرْدِ فِي الْإِعْرَابِ فَاسْمَعْ مَقَالِي وَاتَّبِعْ صَوَائِي

۷۹. و هر چیزی که (بنای مفرد آن) در جمع‌ها شکسته شد مانند: الأُسْدِ (مفرد آن:

الأُسْد: شیر) و الأَبْيَاتِ (مفرد آن: بَيْت: خانه) و الرُّبُوعِ (مفرد آن: رُبْع: خانه، محله).

۸۰. پس در اعراب همانند اسم مفرد است. گفته‌ام را بشنو و (سخن) راستم را دنبال کن.

شرح:

جمع تکسیر همانند اسم مفرد به حرکات ظاهری بر آخر آن اعراب کرده می‌شود. مانند:

جَاءَ الرَّجَالُ: فاعِلٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفَعِهِ الضَّمَّةُ.

رَأَيْتُ الرَّجَالَ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ.

مَرَرْتُ بِالرَّجَالِ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَعَلَامَةٌ جَرِّهِ الْكَسْرَةُ.

● جمع دو نوع است: جمع قلة و جمع كثرة.

← الف) جمع قلة از سه شروع و تا ده پایان می‌پذیرد. و چهار وزن دارد:

(۱) أَفْعُلُ: نَفْسُ: أَنْفُسُ. حَرْفُ: أَحْرَفُ. سَطْرُ: أَسْطَرُ. وَجْهٌ: أَوْجُهُ. عَيْنٌ: أَعْيُنُ.

(۲) أَفْعَالُ: حَمَلٌ: أَحْمَالُ. كَبِدٌ: أَكْبَادُ. قَوْلٌ: أَقْوَالُ. وَقْتُ: أَوْقَاتُ.

(۳) أَفْعَلَةٌ: رَغِيفٌ: أَرْغِفَةٌ. عَمُودٌ: أَعْمِدَةٌ. طَعَامٌ: أَطْعِمَةٌ. مِثَالٌ: أَمْثَلَةٌ.

(۴) فِعْلَةٌ: فَتَى: فِتْيَةٌ. صَبِيٌّ: صَبِيَّةٌ.

← ب) جمع كثرة از یازده شروع و انتهای برای آن نیست. و به غیر از صیغهی منتهی الجموع

شانزده وزن دارد:

(۱) فُعْلٌ: أَحْمَرُ یا حَمْرَاءُ: حُمْرٌ. أَبْيَضٌ یا بَيْضَاءُ: بَيْضٌ (اصل آن: يُبْيِضُ است).

(۲) فُعْلٌ: صَبُورٌ: صُبْرٌ. كِتَابٌ: كُتُبٌ. نَذِيرٌ: نُذُرٌ.

(۳) فُعَلٌ: عُرْفَةٌ: عُرْفٌ. رُؤْيَا: رُؤْيٌ. قَرْيَةٌ: قُرَى. نَوْبَةٌ: نُوبٌ.

(۴) فِعَلٌ: قِطْعَةٌ: قِطْعٌ. لِحْيَةٌ: لِحَى. حِجَّةٌ: حِجَجٌ.

(۵) **فَعَلَةٌ**: هَادٍ: هُدَاة. قَاضٍ: قُضَاة. عَازٍ: عُرَاة (اصل آن: هُدَايَةٌ، قُضِيَّة و عُرْيَةٌ بوده

است. ملاحظه می‌کنیم که حرف عله متحرک و حرف قبل از آن فتحه دارد؛ بنابراین حرف عله به الف تبدیل می‌شود).

(۶) **فَعَلَةٌ**: سَاحِرٍ: سَحْرَةٌ. كَاتِبٍ: كِتَابَةٌ. سَافِرٍ: سَفَرَةٌ. بَارٍ: بَرَرَةٌ.

(۷) **فَعْلَى**: مَرِيضٍ: مَرَضَى. قَتِيلٍ: قَتْلَى. جَرِيحٍ: جَرْحَى. أُسْرَى: أُسْرَى.

(۸) **فَعَلَةٌ**: دُرُجٍ: دِرْجَةٌ. قِرْدٍ: قِرْدَةٌ. دُبٍّ: دِيبَةٌ.

(۹) **فُعَلٌ**: رَاكِعٍ: رُكْعٌ. صَائِمٍ: صُومٌ. نَائِمٍ: نُومٌ.

(۱۰) **فُعَالٌ**: كَاتِبٍ: كُتَّابٌ. صَائِمٍ: صُومَاءٌ.

(۱۱) **فِعَالٌ**: ثَوْبٍ: ثِيَابٌ. جَنَّةٍ: جَنَّانٌ. صَعْبٍ: صِعَابٌ.

(۱۲) **فُعُولٌ**: نَمْرٍ: نُمُورٌ. قَلْبٍ: قُلُوبٌ. جُنْدٍ: جُنُودٌ.

(۱۳) **فِعْلَانٌ**: غُلَامٍ: غِلْمَانٌ. غُرَابٍ: غُرَبَانٌ. تَاجٍ: تَيْجَانٌ (اصل آن: تَوْجَانٌ).

(۱۴) **فُعْلَانٌ**: قَضِيبٍ: قُضْبَانٌ. رُكْبٍ: رُكْبَانٌ. كُثِيبٍ: كُثْبَانٌ.

(۱۵) **فُعَلَاءٌ**: كَرِيمٍ: كَرَمَاءٌ. نَبِيٍّ: نَبِيَّاهُ. رَفِيقٍ: رُفَقَاءٌ. بَحِيلٍ: بُحَلَاءٌ.

(۱۶) **أَفْعِلَاءٌ**: نَبِيِّ: أَنْبِيَاءٌ. صَفِيِّ: أَصْفِيَاءٌ. وَلِيِّ: أَوْلِيَاءٌ. صَدِيقٍ: أَصْدِقَاءٌ.

صيغه‌های منتهی الجموع:

صيغه‌های منتهی الجموع جزو جموع کثرت‌اند. هر جمعی که بعد دو حرف، الف زائدی

بیاورد که بر جمع تکسیر دلالت دهد.

← این جموع، نوزده وزن دارد که صرف نظر از وزن دقیق آن، در دو وزن "مَفَاعِلٌ" و

"مَفَاعِيلٌ" خلاصه می‌شوند. این اوزان عبارتند از:

(۲۱) **فَعَالِلٌ و فَعَالِيلٌ**: دِرْهَمٍ: دَرَاهِمٌ. دِينَارٍ: دِينَارٌ. قِرْطَاسٍ: قِرَاطِيسٌ. فِرْدَوْسٍ:

فِرَادِيسٌ.

(۲۳) **أَفَاعِلٌ و أَفَاعِيلٌ**: أُنْمَلَةٌ: أُنَامِلٌ. أَصْبُعٌ: أَصَابِعٌ. أَفْضَلٌ: أَفْضَالٌ. أُسْبُوعٌ:

أَسَابِيعٌ.

(۲۵) **تَفَاعِلٌ و تَفَاعِيلٌ**: تَجْرِبَةٌ: تَجَارِبٌ. تَقْسِيمٌ: تَقَاسِيمٌ. تَسْبِيحٌ: تَسَابِيحٌ.

(۲۷) **مَفَاعِلٌ و مَفَاعِيلٌ**: مَسْجِدٌ: مَسَاجِدٌ. مَعِيْشَةٌ: مَعَايِشٌ. مِصْبَاحٌ: مِصَابِيحٌ.

(١٠و٩) يَفَاعِلُ وَيَفَاعِيلُ: يَحْمَدُ: يَحَامِدُ. يَنْبُوعٌ: يَنْبِيعُ. يَحْمُومٌ: يَحَامِيمُ.
(١٢و١١) فَوَاعِلُ وَفَوَاعِيلُ: خَاتِمٌ: خَوَاتِمٌ. حَائِضٌ: حَوَائِضٌ. طَاحُونَةٌ: طَوَاحِينٌ.

طَوَمَارٌ: طَوَامِيرٌ.

(١٤و١٣) فَيَاعِلُ وَفَيَاعِيلُ: صَيْرَفٌ: صَيَارِفٌ. دَيَّجُورٌ: دَيَّاجِيرٌ.
(١٥) فَعَائِلٌ: صَحِيفَةٌ: صَحَائِفٌ. سَحَابَةٌ: سَحَائِبٌ. خَلِيفَةٌ: خَلَائِفٌ. ذَبِيحَةٌ:

ذَبَائِحٌ.

(١٦) فَعَالِيٌّ: هَدِيَّةٌ: هَدَايَا. فَتَوَى: فَتَاوَى. صَحْرَاءٌ: صَحَارَى.

(١٧) فَعَالِيٌّ: السَّعْلَاءُ: السَّعَالِيٌّ. التَّرْقُوتَةُ: التَّرَاقِي.

(١٨) فُعَالِيٌّ: سَكْرَانٌ وَسَكْرَى: سُكَارَى. غَضْبَانٌ وَغَضْبَى: غُضَابَى.

(١٩) فَعَالِيٌّ: كُرْسِيٌّ: كَرَّاسِيٌّ. أُمْنِيَّةٌ: أَمَانِيٌّ. زُرِّيٌّ: زَرَّابِيٌّ.